■ برنامه‌سازی در خصوص تجربه‌گرایان دنیای نزدیک به مرگ قبلا توسط یک محقق آمریکایی به نام دکتر ریموند مودی انجام و ساختار کلی که بر اساس مصاحبه با تجربه‌گران است قبلا توسط وی اجرا شده اما ما سعی داشتیم در مقایسه با نمونه آمریکایی کار را به مراتب ارتقا دهیم به گونه‌ای که حتی قابل مقایسه و رقابت با هیچ نمونه مشابهی نباشد

در گفت‌وگوی «وطن امروز» با عباس موزون، تهیه‌کننده برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» مطرح شد

مرگ موقت روی آنتن

عباس اسماعیل‌گل: برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» که ماه رمضان از شبکه چهارم سیما پخش شد، با استقبال خوب مخاطبان همراه شد. به همین بهانه «وطن‌امروز» با عباس موزون، تهیه‌کننده «زندگی پس از زندگی» درباره تجربه‌های عجیب و غریب دوران تحقیقات و ساخت برنامه و همچنین چالش‌ها و سختی‌های تولید برنامه‌های اینچنینی گفت‌وگو کرد.

***

■ **ابتدا از برخی دشواری‌های ساخت برنامه «زندگی پس از زندگی» برای‌مان بگویید.**

وقتی در حوزه فیلمسازی درباره موضوعات ماورایی دینی و امثال آن کار می‌کنید و محتوای شما ارتباط مستقیم با ایدئولوژی و جهان‌بینی مخاطبان دارد، شکی نیست که در هر بازه از زمان و هر مکانی باشید وارد یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های محتوایی فیلمسازی یا برنامه‌سازی تلویزیونی شده‌اید.

وقتی این موقعیت مکانی بشود ایران و بازه تاریخی هم بشود جمهوری اسلامی، آنگاه در یکی از دقیق‌ترین، پیچیده‌ترین و غنی‌ترین مقطع‌های زمانی و مکانی در حوزه موضوعات ایدئولوژیک و جهان‌بینی قرار گرفته‌اید، چرا که در دایره محتوایی یک جامعه سیاسی دینی هستید که قرار است تمام شئون و شاکله‌های اجتماع، ساخت‌یافته‌هایی مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی باشند و اگر تعارضی بین اثر شما و آثار دینی باشد در تعارض و تضاد با ساختارهای بنیادین به قدمت گزاره‌های وزین دینی قرار گرفته‌اید.

مضافا این منابع طی نیم قرن گذشته در حوزه‌های علمی و دانشگاهی توسط هزاران کارشناس این جامعه به قوت مهندسی و تلاش شده تا از این مزرعه وسیع محصولی متناسب با روح بشر امروز فراهم و روانه بازار فرهنگی جهان معاصر شود.

در چنین شرایطی شما باید به عنوان یک فیلمساز بتوانید محتوایی فراهم کنید که با مجموع این فعالیت‌های عظیم هم‌افزایی و انطباق نسبی داشته باشد و یار راه باشد نه بار و این نیازمند اشرافی نسبی است تا تولید یک برنامه تلویزیونی را در کمترین میزان تعارض با این محتواها مدیریت و هدایت کند. به خودی خود عظمت طول، عرض و ارتفاع خزانه عظیم منابع علمی اسلامی و شیعی در طول تاریخ و لزوم انطباق کافی برنامه تولیدی با آن عمق، دشواری‌های محتوایی چنین کاری را گواه است.

■ **اینکه در این حوزه برنامه‌سازی در کشور به نوعی پیشرو بوده‌اید، کار را سخت‌تر کرده بود؟**

کار وقتی سخت‌تر می‌شود که قرار است در چنین حوزه‌ای کاری کنید که پیش از آن به علت ملاحظات و پیچیدگی‌های خاص دیگران حاضر نشده‌اید انجامش دهید و بناست برای نخستین‌بار چنین کاری در این حجم انجام شود. مثل کاشفی هستید در راه‌های نرفته و مسیرهای تاریک بی‌جاده که قبلا کسی نقشه‌ای برای آن ارائه نکرده و تابلوهای راهنمایی هم وجود ندارد. پس ناچارید برای اولین‌بار شخصا خط‌کشی کنید و در تنهایی «نخستین بودن» ناگزیر از ابداع و نوآوری هستید.

کار وقتی سخت‌تر می‌شود که قرار است درباره مرگ برنامه‌سازی کنید؛ کاری که پیش از آن به علت ملاحظات و پیچیدگی‌های خاص دیگران حاضر نشده‌اید انجامش دهید و بناست برای نخستین‌بار چنین کاری در این حجم انجام شود

■ **نحوه ارتباط‌گیری با سوژه‌های‌تان چگونه بود؟**

سوژه‌های تحقیق کسانی بودند که در برابر کشف شدن مقاومت داشتند و از مقابل نورافکن کاشف، گریزان بودند و در گستره‌ای به وسعت ایران باید در پی سوژه‌هایی گریزپا می‌بودم که تازه وقتی پیدا و راضی به مصاحبه می‌شدند، دومین مشکل، شیوه مصاحبه و به تصویر کشیدن تجربه‌شان بود به‌گونه‌ای که منطبق با هدف اصلی یعنی اثرگذاری مثبت در راستای ارتقای سبک زندگی و سبک تفکر مخاطبان باشد.

از سوی دیگر موضوعاتی نظیر پراکندگی جغرافیایی سوژه‌ها از جزایر خلیج فارس تا چهار کنج ایران و اینکه وقتی سوژه پیدا می‌شود مناسب پروژه هم باشد و زحمت و هزینه و زمان هدر نرود، وجود داشت.

چه بسا بارها با سوژه‌هایی ملاقات داشتیم و خدمت‌شان می‌رسیدیم اما منجر به تایید محقق و مصاحبه تصویری نمی‌شد و تجربه مذکور یک خواب بود نه یک تجربه نزدیک به مرگ.

■ **در میان مصاحبه‌شوندگان، افراد زیادی از مصاحبه پشیمان می‌شدند؟**

پشیمانی‌های مکرر تجربه‌گران برای انجام مصاحبه تقریبا طبیعی بود. حتی بسیاری از افراد مصاحبه‌شان ضبط هم شده بود اما بعدا پشیمان شده و اعلام می‌کردند راضی به پخش مصاحبه نیستند.

از آنجا که سوژه‌ها بارها پشیمان می‌شدند و بعد از ضبط مصاحبه انصراف می‌دادند، برای پیشگیری از پشیمانی احتمالی سوژه، هر بار تجربه‌گری با انجام مصاحبه توافق می‌کرد و در مرحله راستی‌آزمایی نیز تجربه او به اثبات می‌رسید بلافاصله برای تصویربرداری از همان یک سوژه استودیو برپا و بعد دوباره جمع می‌شد و به همین علت تصویربرداری این پروژه وطنی طولانی‌تر از برخی پروژه‌های مستند مشهور همچون سامسارا هیومن و باراکا شد.

■ **با توجه به برخی محدودیت‌ها، درباره منابع تحقیقی هم شرایط سختی را تجربه کردید؟**

کمبود منابع علمی مکتوب برای روش انجام تحقیقات عملی در داخل کشور کار را برای‌مان سخت کرده بود و برای رفع این مشکل ناگزیر به اخذ و اقتباس از برخی روش‌های تحقیق از محققان دیگر کشورها شدیم که قبلا در این حوزه کار کرده بودند، البته برخی تکنیک‌ها هم متناسب با مختصات فرهنگی و اجتماعی سوژه‌های ایرانی و اسلامی طراحی شد اما مهم‌ترین معضل این بود که زمان پایان پروژه مشخص نبود و محققان دقیقا نمی‌دانستند چه زمانی به تعداد مورد نظر خود از سوژه‌ها دست خواهند یافت، بنابراین نمی‌توانستند عوامل تولید را در سفرها همراه داشته باشند، زیرا هزینه‌های مرحله شناخت بالا می‌رفت و ضمنا صحنه‌های جذاب و مواردی که در سفرهای نخست رخ می‌داد از دست می‌رفت.

■ **انجام این پروژه برای شما و عوامل تولید چه تجربیات شخصی به همراه داشت؟**

اگر بپذیریم که ما عوامل تولید برنامه به عنوان باورمندان دینی نسبت به وجود عالم غیب نوعی علم‌الیقین داشتیم که به صورت اکتسابی توسط والدین و مکان‌های تحصیلی در ما ایجاد شده بود، بعد از تولید این برنامه تقریبا همه ما از سطح یقینی که قرار داشتیم فراتر رفته و به عین‌الیقین نزدیک‌تر شده بودیم، اگر چه به عین‌الیقین نرسیده بودیم اما دیگر در آن سطح قبلی از علم‌الیقین هم قرار نداشتیم بلکه در حدفاصل علم و عین قرار گرفته بودیم چون با افراد مختلفی گفت‌وگو کرده بودیم که بدون ارتباط با یکدیگر موارد مشابهی از عین‌الیقین را هر چند گذرا تجربه کرده بودند.

اولین روز ضبط برنامه از این جهت عجیب بود؛ بعد از ضبط مصاحبه دیدیم که یکی از تصویربرداران از پشت‌پرده‌ای که در آن پناه گرفته بود بیرون نمی‌آید، وقتی سراغ ایشان رفتیم دیدیم غرق اشک پای دوربین نشسته و با شنیدن تجربه تجربه‌گر منقلب شده است.

دستیار کارگردان نیز روز دوم ضبط تماس گرفت و اطلاع داد که دیگر سرکار نمی‌آیم چون با شنیدن این تجربه‌ها عمیقا نیاز به بازنگری در زندگی و اهداف خود دارم و می‌خواهم از محل کار اصلی‌ام یک ماه مرخصی بگیرم و در خانه به این فکر کنم که باید در این دنیا چکاره باشم. خلاصه! با اصرار زیاد توانستیم ایشان را بعد از چند روز به سرکار بازگردانیم.

همسرم مانند بسیاری خانم‌ها ابتدا از شنیدن مطالبی درباره قبر، مرگ، کفن و سوانح ناراحت می‌شدند و از اینکه این پروژه را شروع کرده بودم ناراضی بودند و شاید یک سال اول با ابراز نگرانی ایشان گذشت اما امروز ایشان نیز با عبارت مرگ و مفاهیم آنچه «ظاهرا» مرگ می‌نامیم مأنوس شده‌اند و عملا (و نه فقط لفظا) همه خانواده در توجهند که چیزی به نام مرگ وجود ندارد بلکه ما از این زندگی به یک «زندگی‌تر» کوچ خواهیم کرد.

■ **انتظار داشتید پس از پخش برنامه چه تحولاتی در جامعه مخاطب شکل گیرد؟**

تحولات تفکری و سبک زندگی مخاطب مورد انتظار بوده است. افزایش باور نسبت به عالم غیب موجب کاهش تلاش‌ها برای در اختیار گرفتن منابع مادی و دنیوی و رقابت برای کنار زدن دیگران می‌شود خود یک چالش اساسی محسوب می‌شود. معتقدم مخاطب اگر باور داشته باشد بقایش پایان‌پذیر است و پس از مرگ ظاهری، او وجود ندارد به طور طبیعی در هراس از فنا شدن و از دست دادن چیزهایی است که در این عالم مادی پیرامون وجود دارد بنابراین برای اینکه قبل از فنا استفاده بیشتری از بودن خود ببرد در تلاش است منابع و منافع بیشتری را در اختیار درآورد و مفاهیمی همچون قناعت، ایثار، مهربانی، کمک به دیگران، حق‌الناس، زهد و تقوا محلی از اعراب پیدا نمی‌کند. بنابراین به این نتیجه رسیدم اگر مخاطب برنامه به این درک و باور عملی برسد که او پایان‌پذیر نیست و با از دست دادن عمر همه چیز را از دست نمی‌دهد، بلکه زندگی برای او همچنان در پیش است و داشته‌ها و نعمت‌های فراتر و برتری در انتظار او است آنگاه دیگر شتابی برای رقابت در کسب مادیات و کنار زدن دیگران ندارد و با خود و خلقت رام‌تر و آرام‌تر کنار می‌آید و آشتی‌ها و مسالمت‌ها افزایش می‌یابد بنابراین تحول مورد انتظار در مخاطب این بوده که درباره خودش بداند پایان‌پذیر نیست و زندگی بعدی جایی است بسیار غنی با داشته‌هایی بیش از اینجا و نیز زندگی بعدی او آینه نقطه به نقطه و نعل به نعل امروز او است؛ اگر خوب، خوب و اگر بد، بد.

■ **با توجه به تجربیات سخت و خاصی که از تولید این برنامه به دست آوردید، تحولات در روند تولید و چشم‌انداز ادامه تولید این برنامه در صداوسیما چگونه است؟**

چشم‌انداز ما برای برنامه «زندگی پس از زندگی» هم ارتقای جدی محتوایی و فنی و رساندن کار به آنتن ماه رمضان سال آینده است که امیدوارم در این مسیر موفق باشیم.

■ **جناب موزون! شما به عنوان یک برنامه‌ساز چگونه به این ساختار در «زندگی پس از زندگی» رسیدید؟**

اگر منظور ساختار محتوایی است که قبلا همین محتوا را یک محقق آمریکایی به نام دکتر ریموند مودی تولید کرده و ساختار کلی که بر اساس مصاحبه با تجربه‌گران است قبلا توسط وی اجرا شده اما ما سعی داشتیم در مقایسه با نمونه آمریکایی، کار را به مراتب ارتقا دهیم به گونه‌ای که حتی قابل مقایسه و رقابت با نمونه ایرانی هم نباشد.

برای مثال مستند مشابه آمریکایی (Life After Life) از نظر فرمی تک‌دوربینه بود. مصاحبه‌هایش مجری نداشت، سفر به شهرها نداشت، کارشناسان مختلف و متنوع نداشت، وله‌های گرافیکی نداشت و می‌توان گفت بیشتر مثل یک کار رادیویی بود که به تصویر کشیده شده باشد.

ما علاوه بر اینکه برخلاف تاک‌شوهای رایج (که با ۳ دوربین ثابت ضبط می‌شوند) ۴دوربینه ضبط کردیم، یک دوربین هم در حرکت مدام با زاویه چرخش ۳۶۰ درجه پیرامون مجری و مصاحبه‌شونده بود.

از نظر محتوایی نیز برای اقناع علمی مخاطب صرفا از دید یک دین یا یک کارشناس دینی یا دانشگاهی پرهیز کردیم و از حضور ۱۲ کارشناس در حوزه‌های پزشکی، روانشناسی، فلسفه، متخصص بیهوشی، روحانیان مسلمان یهودی، زرتشتی و مسیحی و حتی متخصصان غیرایرانی و غیرمسلمان اروپایی بهره بردیم و در این زمینه از اعضای هیأت‌مدیره انجمن تحقیقات مرگ موقت آلمان که علمی‌ترین کشور اروپا با نگرشی پوزیتیویستی است استفاده کردیم و در ایران پیچیده امروز که با یک سطح تحصیلاتی بالا در ۲ قلمرو حوزه و دانشگاه دارای دامنه بالای غنا و تصادمات جدی علمی است، شاید این تنها ساختاری بود که می‌توانست ایجاد پذیرش و مقبولیت نسبی برای مخاطب خاص و عام کند.

یادداشت

و من مُردم

حسام آبنوس
روزنامه‌نگار

«و من مردم...»؛ این جمله آغازی است بر روایت یک سفر، سفری به عالم مردگان که یکی از ناشناخته‌ترین عوالم وجود است و بشر با تمام پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، هنوز نتوانسته از این راز سر به مهر که هر کسی در عمرش یک مرتبه امکان تجربه کردن آن را دارد، پرده بردارد. اما بسیاری بوده‌اند که تجربه مرگ موقت داشته‌اند و توانسته‌اند به این تجربه دست پیدا کنند و مقداری از پشت پرده حیات را به تماشا بنشینند.

مرحوم آقانجفی قوچانی، نویسنده کتاب مشهور «سیاحت غرب» است که تجربه خود از مرگ را در زندگی دوباره‌ای که به او داده شده در کتابش مکتوب کرده است. او این کتاب را نتیجه مشاهداتش از عالم برزخ معرفی کرده ولی بسیاری آن را روایتی داستانی برگرفته از روایات و آیات به قلم مرحوم قوچانی معرفی می‌کنند و حتی اگر بپذیریم او روایت داستانی از متون دینی سرهم کرده باشد، باید به قدرت داستان‌گویی او اذعان کرد که توانسته چنین آغازی و در ادامه روایتی جان‌دار را برای مخاطبش عرضه کند که با گذشت قریب به ۵۰ سال از انتشارش همچنان تنها روایت مستند از عالم برزخ است.

آغاز طرح این کتاب یا همان opening آن، یکی از ورودیه‌های متفاوت و قابل بحث در فضای داستان‌نویسی است و بسیاری از منتقدان و داستان‌نویسان از آن به عنوان یک ورودیه درخشان یاد می‌کنند. نویسنده در ابتدای داستانش دست خود را برای خواننده باز می‌کند و قصه را از آنجایی شروع می‌کند که راوی او مرده و حالا مشاهداتش را بازگو می‌کند. او از تعلیق برای تکوین طرح خود در همین جمله با ظرافت استفاده کرده و داستانش را به اثری ماندگار تبدیل کرده است. اینکه آقانجفی قوچانی آگاهانه یا ناآگاهانه چنین آغازی را برای کتابش انتخاب کرده، روشن نیست اما هر چه هست با گذشت بیش از ۸۰ سال از تالیف این کتاب همچنان از آغاز آن به عنوان یک ورودیه طلایی یاد می‌کنند و نام می‌برند.

داستان‌نویسان بسیاری از نام‌های مشهور تا نویسندگان جوان در نوشتن آغاز و ورودیه داستان‌شان با مشکل روبه‌رو هستند و آن را کار دشواری می‌دانند و معتقدند «صحنه آغازین اثر یک نویسنده اگر نتواند خواننده را به کاوش در جهان داستانی علاقه‌مند کند، با نویسنده توانایی روبه‌رو نیستیم» و بر همین اساس است که گفته می‌شود صحنه آغازین «سیاحت غرب» یکی از برجسته‌ترین صحنه‌های آغاز است که نوشته شده و بسیاری بر آن تاکید کرده‌اند. هرچند به دلیل مضمون دینی آن، این کتاب از سوی برخی منتقدان و نظریه‌پردازان با بی‌توجهی روبه‌رو شده و نامی از آن در میان علاقه‌مندان به ادبیات برده نمی‌شود. برای مثال برخی صحنه آغازین داستان «ملکوت» اثر بهرام صادقی را به عنوان یک ورودیه متفاوت نام می‌برند در حالی که ایجاز و اختصار و البته گویا بودن همین تک‌جمله آقانجفی قوچانی جایی برای خودنمایی ورودیه ملکوت باقی نمی‌گذارد اما به هر صورت روحانی بودن مولف سیاحت غرب سبب می‌شود برخی جریان‌ها نسبت به او و روایت مستندش بی‌توجهی کنند.

آنچه اهمیت دارد ادبیاتی است که در سیاحت غرب جریان دارد و از قضا فرم و مضمون را توامان در کنار هم دارد و همین مسأله موجب شده بسیاری این اثر را به عنوان یکی از آثار مهم در پیشانی داستان‌نویسی ایران بدانند و همواره از آن در محافل یاد کنند.

یادداشتی در باب آثار موفق نشر در حوزه «تجربیات نزدیک به مرگ»

«آن سوی مرگ» را در «سه دقیقه در قیامت» بخوانید

محمد حقی
ناشر

مفهوم مرگ در رشته‌های مختلف علمی و فرهنگی با شیوه‌های مختلف همیشه مورد مباحثه قرار گرفته است و مهم‌ترین رویکردی که در فرهنگ کشور درباره مباحث مرگ وجود دارد، اندیشه‌های دینی و فلسفی است که عموما توسط علما و دانشمندان شکل گرفته است و به آن توجه می‌شود، همچنین مسائلی چون اثبات معاد، رستاخیز و قیامت هم در این باره مورد توجه قرار گرفته است که در این راستا برخی کتاب‌ها بر اساس مصادر روایی نوشته می‌شود و برخی‌ها از منظر قرآن کریم و احادیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فلسفه و متافیزیک به موضوع «مرگ» به صورت نسبتا جدی در حوزه کتاب پرداخته شده است مخصوصا در فلسفه اسلامی که ارتباط نزدیک و قریبی با مباحث دینی ما دارد. ارتباطی که فلسفه و کلام با یکدیگر پیدا می‌کنند، در ساحت ادبیات به شیوه دیگری رخ می‌دهد؛ در نتیجه ما مجموعه کارهایی را شاهد هستیم که با محوریت «مرگ» در ادبیات دنیا منتشر می‌شود و اخیرا رایان مگی، فیلسوف مهم غرب، رمانی نوشته که در آن به مقوله مرگ پرداخته است یا آثاری که پل استرزو سلین دارد هم شامل این دسته می‌شوند. در رمان‌های ایرانی هم اگر بخواهیم به کتاب‌هایی که به مقوله مرگ به طور جدی پرداخته‌اند اشاره کنیم به آثار ادبیات پایداری برمی‌خوریم. اما موضوع اصلی که بخواهیم به آن بپردازیم موضوع «تجربیات نزدیک به مرگ» است، زیرا برخی‌ها معتقدند ما درباره زندگی پس از مرگ نمی‌توانیم روایتی داشته باشیم، چون مرگ یعنی قطع ارتباط روح از جسم. به همین خاطر تعبیر «تجربیات نزدیک به مرگ» به واقعیت نزدیک‌تر است تا «تجربیات مرگ». معمولا در ایران و همچنین دنیا به صورت جدی به کتاب‌های مربوط به این موضوع توجه ویژه می‌شود. این مسأله دلایل مختلفی دارد که از مهم‌ترین آنها باید به حالتی که برای مخاطب از خواندن کتاب به وجود می‌آید اشاره کرد، زیرا به واسطه این کتاب مخاطب به کشف جدیدی از جهانی ناشناخته می‌رسد چرا که مهم‌ترین جاذبه مطالعه کتاب همین لذت کشف برای مخاطب است. وقتی کتابی نوشته می‌شود که شامل گزارشی از یک جهان ناشناخته با مواجهه خاصی است، برای مخاطب جذاب می‌شود و با استقبال عمومی مواجه می‌شود. کتاب‌هایی چون «سفر به بهشت برین»، «شواهدی بر زندگی پس از مرگ»، «زندگی پس از مرگ» و «صعود زندگی من»، کتاب‌هایی است که توسط ناشران داخلی ترجمه شده اما در کشور اقبال خوبی به این کتاب‌های ترجمه‌شده نشان داده نشده است، زیرا طیف خوانندگان این کتاب‌ها در ایران بیشتر دنبال گزارشی است که مبتنی بر تفکر دینی باشد. اما برعکس گزارش‌هایی که توسط نویسندگان مسلمان آگاه به مسائل دینی به کتاب تبدیل شده‌اند با استقبال خوبی از سوی مخاطبان ایرانی مواجه شده‌اند، به عنوان مثال اولین کارهایی که در این زمینه نوشته شد، کتابی است که مرحوم قوچانی به عنوان «سیاحت غرب» به رشته تحریر درآورده است که خیلی مورد اقبال مخاطبان قرار گرفت و حتی نوار کاست‌هایی در دهه ۷۰ بر اساس این کتاب به بازار آمد که با فروش فوق‌العاده‌ای مواجه شد. قوچانی در این کتاب تجربه پس از مرگ را بر اساس آیات و روایات دینی به نگارش درآورده بود. در سال گذشته اما چند اثر تاثیرگذار در این باره داشتیم که بشدت مورد توجه مخاطبان قرار گرفتند، به عنوان مثال می‌توان به کتاب «سه دقیقه در قیامت» اشاره کرد که درباره رزمنده مدافع حرمی است که ۳ دقیقه تجربه نزدیک به مرگ را سپری کرده است. این کتاب اتفاقات و حالات این شخص را در این ۳ دقیقه با قلمی دلنشین روایت کرده است، به طوری که در کمتر از یک سال نزدیک به ۷۰۰ هزار نسخه از این اثر منتشر شد. کتاب دیگری که در همین یک سال گذشته توسط نشر معارف و به قلم جمال صادقی منتشر شده است کتاب «آن سوی مرگ» است که گزارشی از چند نفری است که تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند و اتفاقات دنیای پس از مرگ را روایت می‌کنند. این کتاب در همین مدت بیش از ۴۰ بار تجدید چاپ شده است که این موضوع نشان‌دهنده استقبال بالای مخاطبان است. در ساحت‌های دیگر اگر بخواهیم به این موضوع بپردازیم به آثاری برمی‌خوریم که به «معاد» در آنها پرداخته شده است از جمله آثار مرحوم آیت‌الله محمد شجاعی از سوی انتشارات کانون اندیشه جوان که در ۵ جلد نوشته شده است و همچنین کتاب گزیده گفتارهای حجت‌الاسلام والمسلمین عالی در برنامه تلویزیونی «سمت خدا» با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شد.